



دوره اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲

صفحات ۱ تا ۳۱ (مقاله پژوهشی)

جستاری سیاسی - حقوقی از منظر مسئولیت‌ها بر استراتژی خاورمیانه‌ای جو بایدن (۲۰۲۰ - ۲۰۲۴)، با تأکید بر مسئله امنیت منطقه‌ای ایران

دکتر مجتبی غفاری

استادیار گروه حقوق، واحد مهدیشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، مهدیشهر، ایران

سیدیحیی بنی‌هاشمی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده:

هر کشوری به منظور تأمین منافع ملی به دنبال بالاترین درجه‌ی امنیت برای خود است. تأثیر تغییر استراتژی هژمون برتر در منطقه‌ی خاورمیانه و تغییر قواعد و زمین‌بازی مسئله‌ای مهم و تأثیرگذار بر محیط امنیتی - سیاسی ایران خواهد بود. به نظر می‌رسد با تحلیل و تبیین وضعیت موجود در سطح سیستم بایستی قواعد و زمین‌بازی تغییر یافته و نگاه کلاسیک و اجرای قدرت سخت در منطقه جای خود را به موازنه سازی و کنترل از راه دور منافع بدهد. این استراتژی نیز موجب فرصت‌ها و چالش‌هایی برای ایران در منطقه نفوذ خود بوده و خواهد بود. در این پژوهش از روش کیفی - تفسیری، با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. واگذاری منطقه خاورمیانه به متحدین منطقه و نظارت کیفی بران و اولویت دادن به مبارزه با برنامه هسته‌ای ایران مهم‌ترین استراتژی دولت بایدن در منطقه است. در مورد تأثیر این سیاست‌ها بر شرایط محیطی ایران در منطقه نیز، این راهبرد می‌تواند موجب فرصت‌ها (آزادی عمل بیشتر و باز گذاشتن دست ایران در محور تحت نفوذ با توجه به تغییرات کمی) و چالش‌هایی از جمله (انزوای بیشتر ایران با توجه به متحدشدن کشورهای عرب منطقه با اسرائیل (برنامه‌ی صلح ابراهیم) در منطقه‌ی نفوذ خواهد بود، که یافته‌های پژوهش فوق را شکل می‌دهند. هدف از پژوهش فوق بررسی تأثیر سیاست‌های دولت بایدن در خاورمیانه بر امنیت منطقه‌ای ایران به‌عنوان یک بازیگر بالقوه منطقه‌ای است.

واژگان کلیدی: منطقه خاورمیانه، موازنه سازی، کنترل از راه دور، محور تحت نفوذ، بین‌الملل گرایی لیبرال.

مقدمه:

امنیت منطقه‌ای مجموعه تمام تصورات و تعبیرات از امنیت ملی است که اعضای یک سیستم منطقه‌ای در زمانی مشخص آن را اجرا می‌کنند. لذا، امنیت یا عدم امنیت منطقه‌ای می‌تواند از مجموعه‌ای سطوح کشمکش در یک منطقه، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه‌ها ائتلاف‌های جمعی به وجود بیاید (Amini, ۱۳۹۷: p ۹۸). منطقه‌ی خاورمیانه و غرب آسیا از جمله مناطقی است که دو مقوله انرژی و امنیت نقش مرکزی در تحولات آن بازی می‌کنند. آمریکا فعال‌ترین پیشران برون منطقه‌ای مداخله‌گر، در این منطقه بوده، که تقریباً در هزاره سوم میلادی هیچ روندی را بدون بررسی نوع و میزان نقش آفرینی آن نمی‌توان سنجش کرد (مسئولیت‌ها). پس از پایان جنگ سرد آمریکا استراتژی مداخله مستقیم نظامی را در خاورمیانه به اجرا گذاشت، دو جنگ منطقه‌ای در مقیاس بزرگ را شروع و برنامه دموکراسی خاورمیانه بزرگ را پیش می‌برد. با عقب‌نشینی سربازان آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، استراتژی آمریکا در منطقه خاورمیانه وارد دوره جدیدی یعنی دوره تحول استراتژیک شد. لذا این منطقه همیشه جهانی بوده و بیش از هر چیزی در کانون کشمکش‌های جهانی قرار داشته که موضوع مورد علاقه امنیت ملی و بین‌المللی به شکل واقع‌گرایانه بوده است این جذابیت‌های ساختاری باعث شده قدرت‌های بزرگ از ایجاد و شکل‌گیری رژیم امنیتی در منطقه جلوگیری کنند تا امکان نفوذ در این منطقه برای بهره‌برداری از این جذابیت‌های ساختاری و راهبردی فراهم باشد. در سطح منطقه‌ای رقابت و همکاری قدرت‌های برتر منطقه (ترکیه، ایران، عربستان، رژیم اسرائیل) برای

تغییر قواعد بازی در راستای تأمین منافع خود و گاهی از طریق اتحاد با قدرت‌های فرا منطقه‌ای، همواره منجر به تغییر و بی‌ثباتی در نظم منطقه‌ای شده است (کاویانی راد و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۷). جو بایدن رئیس‌جمهور امریکا برای جبران ناکامی‌ها و حفظ موقعیت آمریکا در موازنه قوای جهانی، باز موازنه‌سازی را جایگزین هژمونی لیبرال مبتنی بر مداخله مستقیم کرده است. باز موازنه مبتنی بر موازنه از راه دور است که بر عدم مداخله مستقیم در حاکمیت کشورها، واگذاری امور به بازیگران محلی و مداخله گزینشی تنها در صورت بروز تهدیدی بزرگ از جانب دیگر قدرت‌ها تأکید می‌نماید (سلمیانی پور: ۱۴۰۰: ص ۲۴۰) سعی داریم در پژوهش حاضر بر رویکردهای منطقه‌ای جو بایدن نظری بیفکنیم.

۱) تبیین مختصر بحث:

خاورمیانه زمانی به سه دلیل: نفت و انرژی - نفوذ کمونیسیم و کشورهای متحد و اسرائیل اهمیت استراتژیک برای امریکا داشت. اما امروزه دیگر در حوزه نفت و انرژی که امریکا خود صادرکننده است. در بحث نفوذ کمونیسیم هم با فروپاشی سیستم دو قطبی و تبدیل به تک - چند قطبی و همچنین بهار عربی و از بین رفتن ایده‌های کشورهای پان عرب منطقه همچون صدام و قذافی دیگر تهدید محسوب نمی‌شود. در زمینه‌ی صلح منطقه هم با این داستان صلح ابراهیم، کشورهای عربی یکی پس از دیگری به عادی‌سازی روابط با کشور اسرائیل می‌پردازند (چیزی که یک زمانی حتی تصورش هم غیرممکن بود). اما

با این حال یکی دو مسئله ناتمام در این منطقه برای این کشور باقی مانده است و تا حصول و حل فصل این مسائل نمی‌تواند به‌طور کامل منطقه را ترک نماید. اصلی‌ترین مسئله آن جمهوری اسلامی ایران و برنامه هسته‌ای و موشکیان و نفوذ منطقه‌ای این کشور است. دیگری مسئله‌ی بنیادگرایی اسلامی و حمایت از متحدین منطقه‌ای است. هرچند در دکترین امنیت ملی امریکا ایران جایگاهی ندارد و این کشور تهدیدی برای امنیت امریکا محسوب نمی‌شود، اما تأمین امنیت اسرائیل و متحدین منطقه‌ای، مهم‌ترین هدف و چالش باقی مانده برای امریکا در منطقه‌ی خاورمیانه است. سؤالی که در پی یافتن پاسخی برای آن هستیم چنین طرح می‌شود استراتژی جو بایدن در خاورمیانه چه تأثیری بر امنیت منطقه‌ای و محور نفوذ جمهوری اسلامی ایران گذاشته است؟ فرع بر این سؤال دیگر چنین قابل طرح است راهبرد مشخص دولت بایدن (۲۰۲۴-۲۰۲۰) در نظام بین‌الملل و منطقه خاورمیانه چگونه است؟ به نظر می‌رسد با تحلیل و تبیین وضعیت موجود در سطح سیستم بایستی قواعد و زمین‌بازی تغییر یافته و نگاه کلاسیک و اجرای قدرت سخت در منطقه جای خود را به موازنه سازی و کنترل از راه دور منافع بدهد. این استراتژی نیز موجد فرصت‌ها و چالش‌هایی برای ایران در منطقه نفوذ خود بوده و خواهد بود. اگر بخواهیم از منظر اهمیت به قضیه نگاه کنیم پژوهش فوق باعث شناخت اجمالی و استراتژی جو بایدن به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده (۲۰۲۴-۲۰۲۰) در منطقه‌ی مورد بحث (خاورمیانه) و تأثیر این راهبرد و استراتژی بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای (مهم‌ترین) خواهد بود. از نظر روشی نیز در این پژوهش از روش کیفی - تفسیری، با رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده شده

است. همچنین روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها نیز استفاده از منابع موجود و در دسترس (کتب - مقالات موجود و منابع فارسی و لاتین در دسترس) به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و نت‌برداری بوده است.

۲) پیشینه تحقیقاتی و مطالعاتی:

در ارتباط با موضوع مورد نظر نگارنده یعنی جستاری سیاسی - حقوقی از منظر مسئولیت‌ها بر استراتژی خاورمیانه‌ای جو بایدن (۲۰۲۴ - ۲۰۲۰)، با تأکید بر مسئله‌ی امنیت منطقه‌ای ایران، به صورت مستقیم منبعی یافت نشد. در ادامه مطب چند اثر را که با عنوان موضوع سنخیت بیشتری دارند به صورت اختصار بررسی می‌نماییم:

محقق عنوان و سال انجام تحقیق شرح، یافته‌ها و نتایج تحقیق
سروش امیری نسبت دگرگونی‌های منطقه‌ی غرب آسیا با امنیت ملی و منطقه‌ای
جمهوری اسلامی ایران

(۱۳۹۷) تحولات منطقه غرب آسیا به دلیل ویژگی‌های خاص خود همواره از مؤلفه‌های مهم اثرگذار بر امنیت ملی ایران بوده است. به رغم سبک‌ها و روندهای متفاوت، خیزش‌های مردمی در دو سطح دگرگونی‌های عمده‌ای را در سطح غرب آسیا و شمال افریقا ایجاد می‌کند. اول دگرگونی در ساختارها و نظام‌های سیاسی کشورها و ایجاد الگوهای نوین مشروعیت در سطح نظام‌های سیاسی و دوم ایجاد دگرگونی در سطح ساختار و توازن قدرت بین بازیگران منطقه‌ای. بر این اساس امنیت ملی ایران شاهد فرصت‌های (مثل، طرح و تقویت الگوهای نوین مشروعیت سیاسی، تغییر نظام‌های سیاسی استبدادی به مردمی و

همچنین شکل‌گیری ترتیبات سیاسی و امنیتی جدیدی در سطح منطقه) و تهدیدهای مثل پررنگ شدن سیاست‌های تخاصمی رقبای منطقه‌ای و جهانی خواهد بود.

فیروزه رادفر، سید جلال دهقانی فیروزآبادی سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران

(۱۳۹۹) جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، تدوین و تعقیب سیاست جدید نسبت به جمهوری اسلامی ایران را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت خود اعلام کرده است. چون بایدن و گروه سیاست خارجی او بر این باورند که کارزار فشار حداکثری ترامپ در قبال ایران در دستیابی به اهداف خود ناموفق بوده است. از این رو، برای رهایی از این راهبرد شکست‌خورده باید سیاست نوینی تدوین و اجرا کرد که اهداف و منافع راهبردی آمریکا را تأمین کند. هدف این مقاله واکاوی چستی و چگونگی سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران است.

حیدر علی مسعودی

جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی (۱۳۹۹) ادراکات سیاست خارجی بایدن در حوزه باورهای بنیادین، بر اساس نگاه همکاری جویانه با متحدان آمریکا، ائتلاف‌سازی دموکراتیک بر ضد رقبای آمریکا و احیای رهبری قاعده محور آمریکا در عرصه جهانی و همچنین در حوزه باورهای ابزاری، بر اساس اقدام گام‌به‌گام، اولویت دیپلماسی با شرکت همه ذی‌نفعان و اهمیت رضایت مردم آمریکا در تصمیمات سیاست خارجی شکل گرفته است. هدف اصلی مقاله بررسی

الگوهای ادراکی کلان جو بایدن در حوزه سیاست خارجی با بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و مواضع پیشین او بود.

سعید پیر محمدی، سید امیر نیاکویی، رضا سیمبر

نقش بازیگران مسلح غیردولتی در سیاست‌گذاری ایران، ترکیه و عربستان سعودی در خاورمیانه

(۱۴۰۰) از زمان وقوع تحولات اعتراضات مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۱۱ نقش بازیگران مسلح غیردولتی در سیاست‌گذاری کشورهای واقع در خاورمیانه افزایش پیدا کرده است. متغیرهای سیستمیک از جمله آنارشی بین‌المللی، بقا محوری، توزیع قدرت نسبی و عدم اطمینان نسبت به نیت و مقاصد سایرین و انعکاس آن‌ها در الگوهای تعاملی کنشگران منطقه‌ای، انگیزه‌های لازم برای امنیت‌سازی و امنیت‌افزایی از طریق گروه‌های غیردولتی را به وجود می‌آورند. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که بازیگران شبه‌نظامی بنا بر ساخت آشوب‌زده خاورمیانه و گسترش جنگ نیابتی در الگوی تقابلی ترکیه، ایران و عربستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده و در نهایت نیز برمدار سیاست خارجی قدرت حامی خود گام برمی‌دارند.

محسن جمشیدی، حمیدرضا سعیدی نژاد، نظم نوین جهانی و رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی ایران (طرح معمای امنیتی دفاع - تهاجم و قدرت نرم این کشور در منطقه‌ی تحت نفوذ

(۱۴۰۰) از پایان جنگ سرد تا امروز، ما با یک نظام بین‌الملل در حال گذار (شکل‌گیری) مواجه بوده‌ایم، منطقه خاورمیانه و غرب آسیا نیز از این قاعده مستثنی نیست. منطقه‌گرایی، شیعه‌گرایی و نظامی‌گری رویکرد ایدئولوژیکی

- امنیتی ایران به حساب نمی‌آیند؛ اما می‌توانند تحت تأثیر این رویکرد در مقطع زمانی خاصی، راهبرد سیاست خارجی ایران را در راستای تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای تبیین نمایند. تلاش ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای، بیشتر باهدف افزایش امنیت نسبی و قدرت نرم این کشور صورت می‌گیرد (رنالیسم تدافعی، دفاع - امنیت). افزایش ثروت کشورها آن‌ها را به افزایش توان نظامی و سپس روحیه ماجراجویی می‌کشاند (رنالیسم تهاجمی، تهاجم - قدرت).

۳) رهیافت نظری پژوهش:

از آنجایی که رهیافت‌های رئالیستی نمی‌تواند به تمامی نیازهای امنیتی جوامع پاسخگو باشد، از این رو رویکردهای جدیدی در راستای هنجار سازی، رویه سازی و نهادسازی مورد توجه نظریه‌پردازان رژیم‌های بین‌المللی قرار گرفته است. این امر را می‌توان ضرورت پدیده همکاری - رقابت منطقه‌ای کشورها دانست. خواسته یا ناخواسته کشورها محکوم به پذیرش تبعات وضع موجود بازیگران حاضر در منطقه هستند و باید برای احراز و اثبات آن منافع به افزایش شناخت و برنامه‌ریزی اقدام کنند. جو بایدن به کارگیری دیپلماسی، همکاری و ائتلاف، احیای رهبری قاعده محور آمریکا در جهان را مهم‌ترین روش‌های تحقق اهداف سیاست خارجی آمریکا می‌داند. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های قدرت نرم آمریکا، قاعده گذاری بین‌المللی است. از نظر بایدن قدرت قاعده گذاری آمریکا در عرصه بین‌المللی یکی از روش‌های تحقق اهداف سیاست خارجی این کشور است. به نظر او کشورها با یا بدون آمریکا

با تجارت می‌کنند اما آنچه مهم است این است که «چه کسی قوانین حاکم بر تجارت را می‌نویسد.» به نظر او آمریکا مانند هفتاد سال گذشته باید بر فرایند قاعده گذاری تجارت بین‌المللی مسلط باشد (مسعودی، ۱۳۹۹:۱۱۴). رهیافت سیاست خارجی بایدن در چهارچوب گفتمان سیاست خارجی حزب دموکرات آمریکا، بین‌الملل‌گرایی لیبرال است. برخی نیز این ایده را واقع‌گرایی لیبرال یا واقع‌گرایی مترقی نیز می‌نامند. این سه عنوان، به‌رغم اختلاف لفظی، مشترک معنوی بوده و بر نظام معنای واحدی دلالت دارند؛ به‌گونه‌ای که در این نظام، معنا، ایده‌ها و انگاره‌های رئالیسم و لیبرالیسم در قالب نظام دلالت واحدی تلفیق و ادغام می‌شوند. ایده کانونی این رهیافت، تدبیر و تغییر جهان و نظام بین‌الملل از طریق اعمال قدرت و اراده و آرمان آمریکاست. از این رو، از یک سو، بر مبنای سنت لیبرالیسم، بر اصول دموکراتیک، ارزش‌های لیبرال، دیپلماسی، همکاری، چندجانبه‌گرایی و نهادگرایی در سیاست خارجی آمریکا تأکید می‌شود. اما از سوی دیگر، بر پایه‌ی سنت رئالیسم، ضرورت استفاده از زور در چهارچوب دیپلماسی اجبار و بازدارندگی و مداخله‌ی نظامی آمریکا در سطح بین‌المللی تأیید و توصیه می‌شود؛ به‌طوری‌که راهبرد کلان بین‌الملل‌گرایی لیبرال، ادغام دو ایده‌ی واقع‌گرا و آرمان‌گرای بین‌الملل‌گرایی است. (Kupchan, 2020: p298) این راهبرد، متضمن ترکیب و تلفیق قدرت، همکاری و مشارکت برای مبارزه و مقابله با تهدیدها و دشمنان آمریکا؛ حفظ و تداوم صلح آمریکایی به معنای طراحی، برقراری و دفاع از نظم بین‌المللی قاعده‌مند توسط آمریکا؛ و توجیه مداخله‌ی نظامی آمریکا در امور بین‌المللی بر اساس منافع ملی و آرمان‌ها و ایدئال‌های آمریکایی است. سیاست

خارجی آمریکا همواره با این پارادوکس مواجه بوده است که چگونه می‌توان هم‌زمان و توأمان از قدرت بلامنازع و بی‌مانند این کشور و ارزش‌های لیبرال استفاده کرد (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۲۷). اهداف و منافع آمریکا از جمله نظم بین‌الملل لیبرال، از طریق درهم آمیختن برتری آمریکا و اصول و ارزش‌های لیبرال بنیادین آن محقق می‌شود؛ به گونه‌ای که آمریکا از قدرت برتر خود برای تأسیس و تداوم سازوکارهای اجماعی و مشروع نظم و حکمرانی بین‌المللی بهره می‌گیرد. (Kornbluth, ۲۰۱۹: p۳۲) بنابراین مهم‌ترین اصول بین‌الملل گرایی لیبرال عبارت‌اند از تجارت آزاد بین‌المللی؛ چندجانبه گرایی؛ نهادگرایی بین‌المللی؛ امنیت همکاری جویانه و دسته‌جمعی؛ حفظ و احترام به حقوق بشر؛ توسعه و گسترش دموکراسی؛ حل دسته‌جمعی مشکلات و مسائل بین‌المللی؛ تغییر و تحول تدریجی و تکاملی نظم بین‌المللی؛ و حکومت قانون. (Ikenberry, ۲۰۱۸: pp ۷-۱۶) بایدن از یک طرف، تصریح می‌کند که دیپلماسی باید نخستین ابزار قدرت آمریکا باشد و او دیپلماسی را به‌عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی ارتقاء خواهد داد از طرف دیگر، به هیچ‌وجه اعزام نیروی نظامی و استفاده از قدرت سخت آمریکا در سایر نقاط جهان را نفی نمی‌کند. او تنها استدلال می‌کند که شما نمی‌توانید به‌زور متوسل شوید، مگر اینکه بتوانید ثابت کنید که هزینه‌ی زور قابل تحمل بوده و نتیجه‌بخش خواهد بود. (Biden, ۲۰۲۰: March)

۴) اصول سیاست خارجی بایدن بر مبنای رهیافت بین‌الملل‌گرایی لیبرال: اصول سیاست خارجی بایدن که بر اساس عناصر رهیافت بین‌الملل‌گرایی لیبرال تعریف می‌شود عبارت‌اند از: نهادگرایی لیبرال - چندجانبه‌گرایی - فرا‌آتلانتیک‌گرایی - حقوق بشر و گسترش دموکراسی - مداخله‌گرایی بین‌المللی.

- ۴ - نهادگرایی لیبرال: نهادگرایی لیبرال استدلال می‌کند همکاری بین‌المللی در روابط بین‌الملل می‌تواند از طریق تأسیس، توسعه و حمایت نهادهای بین‌المللی مبتنی بر اصول و ارزش‌های لیبرال، افزایش و ارتقاء یابد. نهادهای بین‌المللی عبارت‌اند از مجموعه‌هایی از قواعد (رسمی و غیررسمی) پایدار و مرتبط که نقش‌های رفتاری را تجویز و فعالیت را محدود و مقید کرده و به انتظارات شکل می‌دهند. این‌رو، لیبرال‌ها به نقش مؤثر و سازنده نهادها، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در نظام بین‌الملل اعتقاد و ایمان دارند (رادفر و فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ص ۲۳۱). نهادهای بین‌المللی نقش مستقل و مؤثری در ایجاد و استمرار نظم بین‌المللی لیبرال، امکان و دستیابی به همکاری بین‌المللی، امنیت دسته‌جمعی و صلح پایدار جهانی ایفا می‌کنند؛ به گونه‌ای که نهادهای بین‌المللی می‌توانند برای افزایش یا تثبیت منافع صلح جهانی، همچون وابستگی متقابل اقتصادی و بالا بردن هزینه‌های جنگ از جمله از طریق مجازات دسته‌جمعی تجاوز مورد استفاده قرار گیرند. نهادهای بین‌المللی این کارکردهای مثبت را از طریق سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل متحد، به‌عنوان بازوها و سازوکارهای اجرایی خود ایفا می‌کنند. به نظر بین‌الملل‌گرایان یا واقع‌گرایان لیبرال، قواعد و نهادهای بین‌المللی به‌مثابه زیرساخت نظام

بین‌الملل هستند به گونه‌ای که آن‌ها ابزار قدرتمندی برای سیاست خارجی آمریکا هستند که به صور مختلف و متنوعی ضریب قدرت ملی این کشور را به طور تصاعدی افزایش می‌دهند: (Ikenberry, and Kupchan, ۲۰۰۴, p42).

۴-۲ چندجانبه‌گرایی: چندجانبه‌گرایی به صورت عمل هماهنگی سیاست‌های ملی در گروهایی متشکل از سه کشور یا بیشتر از طریق ترتیبات ویژه یا به وسیله نهادها تعریف می‌شود. از این رو، چندجانبه‌گرایی، متضاد و در مقابل یک‌جانبه‌گرایی است که کشورها بر پایه‌ی آن سیاست‌های خود را بدون هماهنگی با دیگران و به تنهایی تدوین و اجرا می‌کنند. در واقع چندجانبه‌گرایی به مثابه عمل، بر پایه‌ی نوعی از ذهنیت، ادراک و شیوه‌ی تفکر استوار است؛ به گونه‌ای که چندجانبه‌گرایی، پیش از آنکه در عمل و کنش تجلی یابد، نخست در اندیشه و فکر طرح می‌شود و قبل از اینکه به صورت نظامی از کنش و واکنش متقابل درآید، نوعی جهان‌بینی است. (Roblin, ۲۰۱۹: p ۳۶) از نظر تاریخی، یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی آمریکا، نوسان بین دیپلماسی چندجانبه و یک‌جانبه است. این سیاست‌های دوگانه‌ی متناقض در قالب دو راهبرد کلان متعارض انزواگرایی و بین‌الملل‌گرایی یا درگیرسازی جهانی آمریکا در امور جهانی تعقیب می‌شوند. برای نمونه، در دولت جورج بوش پسر، با توجه مبارزه با تروریسم بین‌المللی، دیپلماسی یک‌جانبه بر دیپلماسی چندجانبه برتری و اولویت یافت. اما یک‌جانبه‌گرایی و انزواگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دولت ترامپ در قالب راهبرد نخست آمریکا به اوج خود رسید. در واقع، سیاست «نخست آمریکا» عملاً به معنای آمریکایی‌ها دست‌تنها

و آمریکا به تنهایی است. این راهبرد نه تنها اعتقادی به چندجانبه گرایی و تعهدی در قبال حفظ نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا نداشت، بلکه در راستای تضعیف و تخریب آن عمل کرد. به گونه‌ای که ایالات متحده از بعضی از پیمان‌ها، نهادها و موافقت‌نامه‌های چندجانبه بین‌المللی از جمله برجام خارج شد (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۳). بلینکن یکی از نمونه‌های موفق چندجانبه گرایی در سیاست خارجی آمریکا را مذاکرات هسته‌ای با ایران منتهی به برجام بیان کرده است. او گفته که وقتی برنامه‌ی هسته‌ای ایران در حال توسعه و پیشرفت بود و روزه‌ای برای اقدام پیشگیرانه‌ی آمریکا وجود نداشت، دولت او با همکاری با کشور دیگر طی چندین سال مذاکره موفق شد تا سخت‌ترین توافق عدم اشاعه هسته‌ای و شدیدترین و دقیق‌ترین سیستم راستی آزمایی بی‌سابقه را تدارک ببیند. به باور او، آمریکا بدون همکاری و هماهنگی با شرکایش هرگز نمی‌توانست رژیم‌ی از تحریم‌های اقتصادی را بر ضد ایران اعمال کند که این کشور را مجبور به پذیرش مذاکرات هسته‌ای کند (Blinken, ۲۰۱۶). همچنین، آمریکا بدون اقدام چندجانبه قادر نبود که برنامه‌ی هسته‌ای ایران را چنان تحت نظارت و واریسی دقیق و شدید قرار دهد که تضمین کند صرفاً به صورت صلح‌آمیز باقی خواهد ماند. ویلیام برنز نیز موفقیت آمریکا در متوقف کردن برنامه‌ی هسته‌ای ایران در قالب برجام را ناشی از دیپلماسی چندجانبه می‌داند. (Burns, ۲۰۱۹: p۳۸۵)

۴-۳ فرا آتلانتیک گرایی: فرا آتلانتیک گرایی به معنای شراکت و مشارکت راهبردی و روابط نزدیک و تنگاتنگ اقتصادی، حقوقی، سیاسی، امنیتی و دفاعی میان دو سوی اقیانوس اطلس یعنی آمریکا و اروپاست. این اصل متضمن

و مستلزم دو اولویت در سیاست خارجی بایدن است. نخست، تقویت همکاری، شراکت، ائتلاف و اتحاد با اتحادیه اروپا در حوزه‌های موضوعی مختلف؛ دوم، بازسازی و ترمیم روابط تاریخی با ناتو از طریق توسعه و تعمیق مشارکت و همکاری‌های امنیتی - دفاعی در چهارچوبان (Sullivan, Jan/Feb, ۲۰۱۹). همان‌گونه که خود می‌گوید، نه تنها برای ترمیم و اعاده‌ی شراکت‌های تاریخی آمریکا اقدام خواهد کرد، بلکه تلاش می‌کند تا آن‌ها را مناسب جهان امروز بازنگری و بازطراحی کند؛ چون از نظر او و گروهش، برخلاف دیدگاه ترامپ، متحدین کشور، دارای ویژگی‌های ملی هستند (رادفر و فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۶). آمریکا برای تأمین منافع ملی خود نیازمند مشارکت و شراکت متحدین اروپایی است که خود مستلزم تقویت فرا آتلانتیک‌گرایی در چهارچوب همکاری نزدیک با اتحادیه اروپا و ناتو است. این اصل بیانگر تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به اتحادیه اروپا و ناتو در دولت بایدن در مقایسه با دوره‌ی ترامپ است. چون در اثر سیاست خارجی یک‌جانبه‌ی ترامپ، روابط آمریکا با اتحادیه‌ی اروپا و ناتو به شدت تضعیف و تخریب شد آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا بر مبنای تجربه‌ی همکاری موفقیت‌آمیز در برجام، برای احیای آن نیز دوباره هماهنگ و متحد عمل خواهند کرد؛ به گونه‌ای که بایدن قبل از انتخابات آمریکا گفت: رئیس‌جمهور آینده باید قادر باشد تا کشورها را دورهم جمع کند؛ اتحادهای ما را دوباره تأسیس کند؛ و اصرار کند که ایران به توافق بازگردد (Gardner, ۲۰۲۰: p ۳۶۲).

۴ - ۴ توسعه دموکراسی و حقوق بشر: حمایت از حقوق بشر و دموکراسی، یکی از ارکان و اولویت‌های سیاست خارجی بایدن است. ایشان در وبگاه مبارزات انتخاباتی خود قول داده بود که در صورت پیروزی، پایبندی و تعهد آمریکا به ترفیع و توسعه‌ی حقوق بشر و دموکراسی در سراسر جهان را احیاء می‌کند. همچنین، قول بایدن مبنی بر برگزاری اجلاس سران برای دموکراسی و عضویت آنتونی بلینکن در هیئت‌مدیره‌ی سازمان اول حقوق بشر نیز احتمال اتخاذ این سیاست را تقویت می‌کند. جک سالیوان نیز تصریح کرده که باور و تعهد به قدرت ارزش‌های آمریکایی در جهان باید احیاء شود. او ادعا کرده که ارزش‌های لیبرال مانند حقوق بشر و گسترش دموکراسی، جزء مقوم سیاست خارجی کشور است که بر پایه‌ی ایده‌ها و ایدئال‌ها بنیان‌گذاری شده است. به نظر وی، آمریکا نمی‌تواند تنها بر اساس عمل‌گرایی صرف و بدون توجه به آرمان‌های لیبرال و دموکراتیک، جهان را رهبری کند (Avni, Nov, ۲۰۲۰: p۱۸). هرچند بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران، پیش‌شرط بازگشت بایدن به برجام نیست، اما بی‌تردید یکی از عناصر اصلی سیاست خارجی وی در قبال ایران می‌باشد. مسئله‌ی حقوق بشر به دو صورت به هم مرتبط در سیاست خارجی بایدن نسبت به ایران نقش‌آفرین است. اول، دولت آمریکا تحریم‌های حقوق بشری موجود علیه ایران را حفظ و حتی تشدید کرده است. دوم، از موضوع حقوق بشر به عنوان اهرم فشار و چانه‌زنی مؤثر برای تأمین اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران استفاده می‌کند؛ به گونه‌ای که بایدن از تحریم‌های حقوق بشری برای گرفتن امتیاز در موضوع هسته‌ای،

برنامه‌ی موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران بهره می‌برد (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ص ۲۳۷).

۴ - **مداخله‌گرایی لیبرال**: مداخله‌گرایی بر اساس استثناء‌گرایی آمریکایی مبنی بر مسئولیت آمریکا در قبال حفظ صلح و ثبات جهانی توجیه می‌شود. استثناء‌گرایی آمریکایی عبارت است از این باور که ایالات متحده ویژگی‌هایی دارد که به آن توانایی و مسئولیت منحصر به فردی می‌دهد تا کمک کند جهان مکان بهتری بشود. اما هدف واقعی مداخله‌گرایی، گسترش نهادها و انواع حکمرانی دموکراتیک یا به بیان دیگر، توسعه‌ی لیبرالیسم و دموکراسی در سراسر جهان است؛ به گونه‌ای که بر اساس نظریه‌ی صلح دموکراتیک، استدلال می‌شود که گسترش و ارتقای لیبرالیسم و دموکراسی در سایر کشورها، صلح و امنیت جهانی را تسهیل و تقویت می‌کند. (Sullivan, Jan, Feb, ۲۰۱۹)

بر اساس رهیافت بین‌الملل‌گرایی لیبرال، فرض بر این است که آمریکا در اعمال قدرت نظامی و استفاده از زور باید خویشتر داری و امساک کند، اما عملکرد و مواضع بایدن و گروه سیاست خارجی وی با این فرض سازگاری کامل ندارد. از جمله بلینکن برخلاف این اصل، از به کارگیری زور و نیروی نظامی توسط آمریکا در سراسر جهان کاملاً دفاع می‌کند (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۷). بلینکن نمونه‌ی بارز مداخله‌گرایی رادیکال است که از ضرورت و مطلوبیت مداخله‌ی نظامی آمریکا در نظام بین‌الملل دفاع می‌کند. از این رو، در صورت بروز بحران‌ها و منازعات مشابه در آینده، وی از نخستین افرادی است که بایدن را تشویق و ترغیب به مداخله‌ی نظامی و توسل به زور خواهد کرد (Larison. Nov, ۲۰۲۰). بحران هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای ایران نیز

از این قاعده مستثنی نیست؛ به ویژه همان گونه که گفته شد، خود بایدن نیز گفته که آماده است تا در مواجهه با ایران از زور استفاده کند. ویلیام برنز نیز دستور ترامپ مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای آمریکا از سوریه را خیانت به منافع ملی این کشور تلقی کرده است. (Biden, sept, ۲۰۲۰)

۵) ابزارها، منافع و اهداف سیاست خارجی بایدن در محیط بین‌الملل و خاورمیانه: (۲۰۲۰-۲۰۲۴)

برخلاف سیاست ملی‌گرای ترامپ، سیاست خارجی بین‌الملل‌گرایی بایدن بر مبنای تعریف موسع از منافع ملی آمریکا استوار است؛ به گونه‌ای که اول، منافع ملی آمریکا تنها برحسب منافع مستقیم و بی‌واسطه‌ی دفاعی-امنیتی و رفاهی-اقتصادی تعریف نمی‌شود؛ بلکه افزون بر این، منافع دفاعی-امنیتی و رفاهی-اقتصادی که به صورت غیرمستقیم و باواسطه تأمین می‌شود، را نیز در برمی‌گیرد. دوم، منافع ملی آمریکا شامل منافع نظم جهانی و منافع ایدئولوژیک آن نیز می‌شود؛ به طوری که گسترش ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی در عرصه‌ی جهانی و حفظ و استمرار و استحکام نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا، بخشی از منافع ملی این کشور به شمار می‌رود (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۳۸). به باور بایدن، امنیت ملی برحسب امنیت اقتصادی تعریف و سیاست خارجی نیز برای طبقه‌ی متوسط تعقیب می‌شود. برای مقابله با قدرت چین یا هر رقیب و تهدید دیگری، آمریکا باید قدرت و نوآوری اقتصادی و فناورانه‌ی خود را تقویت کرده و اقتصادهای دموکراتیک را برای حفظ اقتصاد لیبرال جهانی متحد و منسجم سازد. بر این اساس، سیاست خارجی بایدن متضمن ارجحیت و اولویت استفاده از این اهرم‌ها و ابزارهاست: قدرت نرم دیپلماسی

به‌ویژه دیپلماسی چندجانبه و دیپلماسی اجبار- تحریم‌های اقتصادی- ائتلاف‌ها و اتحادهای بین‌المللی و منطقه‌ای- نهادها، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد- قوه قهریه و نیروی نظامی هدفمند و گزینشی. از زور و نیروی نظامی به‌عنوان آخرین حربه برای مقابله با تهدیدهای فوری و فاحش و حفظ و حمایت از ارزش‌ها و نظم بین‌الملل لیبرال و پس از مشورت با سایر لیبرال دموکراسی‌ها استفاده می‌شود. (Biden, Jon, ۲۰۲۱)

با این حال بایدن بر مبنای رهیافت بین‌الملل‌گرایی لیبرال، ابزار و اهرم‌های سیاست خارجی این کشور را برای تأمین اهداف و منافع ملی آن را این‌گونه برشمرده است: بنیادها و مبانی رهبری آمریکا پیش و پیش از هر چیز در اقتصاد پویا، قدرت نظامی بی‌نظیر و ارزش‌های جهان‌شمول آن نهفته است. ما از طریق [ابزار] توسعه و نوسازی شبکه‌ی بی‌رقیبی از اتحادها و شراکت‌های ایالات متحده، بر این توانمندی‌های کانونی اتکا و آن‌ها را در درون نظم بین‌المللی گسترده‌تری از قواعد و نهادها تعبیه کرده‌ایم. برخی از تحلیل‌گران، بر پایه‌ی شخصیت، افکار و سابقه‌ی بایدن در سیاست خارجی، قائل به دکتورین بایدن هستند. برای نمونه، به نظر استیو کلمنر

دکترین بایدن از چهار مؤلفه و رکن شکل گرفته است: ۱- استفاده از زور و نیروی نظامی به‌عنوان آخرین ابزار سیاست خارجی برای دفاع از منافع حیاتی با حمایت و رضایت آگاهانه‌ی مردم و باهدف آشکار و دست‌یافتنی. ۲- تشکیل، تحکیم و تقویت اتحادها و ائتلاف‌ها. ۳- درک و برآورد درست و دقیق از تهدیدها، اولویت‌بندی و پاسخگویی مناسب و متناسب به آن‌ها. ۴- توجه و تأکید بر ابعاد و وجوه شخصی و فردی سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در

سیاست خارجی، به معنای برقراری و به کارگیری ارتباطات و روابط شخصی برای تأمین اهداف سیاست خارجی. (Celemons, ۲۰۱۶) بر این اساس، مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی بایدن عبارت‌اند از: بازسازی و بازیابی رهبری جهانی آمریکا که در اثر سیاست خارجی انزواگرایانه‌ی ترامپ آسیب‌دیده است. دفاع از نظم بین‌الملل لیبرال و ارتقای آنکه در دوره‌ی ترامپ تحلیل رفته و تخریب شده است. دفاع از دموکراسی و حقوق بشر و ارتقاء و ترویج آن. جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای در اوراسیا به معنای مهار و کنترل چین، روسیه و ایران. البته مهار و محدودسازی قدرت رو به افزایش چین که هژمونی اقتصادی آمریکا را به چالش کشیده است، اولویت دارد. کنترل تسلیحات به‌ویژه سلاح‌های استراتژیک؛ و بازسازی و بازیابی اعتبار بین‌المللی آمریکا که در دوره‌ی ترامپ به شدت تضعیف و مخدوش شده است. (Biden, Jan. ۲۰۲۱). لذا اهداف سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در دولت بایدن را نیز این‌گونه می‌توان احصاء کرد: جلوگیری از اشاعه‌ی هسته‌ای در منطقه - مهار و کنترل تنش‌ها و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در خاورمیانه در راستای تأمین منافع ملی آمریکا - حفظ موازنه‌ی منطقه‌ای در خاورمیانه به نفع متحدین آمریکا - تأمین و حفظ امنیت اسرائیل - و احیاء و پیگیری سیاست دو دولت مبنی بر تشکیل دولت فلسطین در کنار اسرائیل. بر این مبنا اهداف سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران نیز عبارت‌اند از: جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای - مهار و محدودسازی توان موشکی - کنترل قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران - تغییر رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای

منافع و اهداف منطقه‌ای خود در محور تحت نفوذ (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: صص ۲۴۱-۲۴۰).

۶) موازنه سازی و کنترل از راه دور امریکا در منطقه‌ی خاورمیانه برای پیشبرد اهداف خود:

راهبرد موازنه از راه دور به عنوان یک راهبرد جهانی، بر این اصل تأکید دارد که امریکا باید با روش‌های کم‌هزینه‌تر، تحولات سه منطقه مهم اروپا، شرق آسیا و غرب آسیا را مدیریت کند. راهکار پیشنهادی این راهبرد، استفاده از قدرت هم‌پیمانان در مناطق برای موازنه با قدرت متخاصم هژمونی طلب است. گرایش امریکا به راهبرد موازنه از راه دور، صرفاً نتیجه محاسبات سیاست غرب آسیایی این کشور نیست، بلکه افزایش تهدیدات چین برای قدرت جهانی امریکا نیز باعث شده است تا هم‌زمان با کاهش ارزش غرب آسیا برای امریکا، مسئله چین در اولویت سیاست خارجی این کشور قرار گیرد. جو بایدن برای جبران ناکامی‌ها و حفظ موقعیت امریکا در موازنه قوای جهانی، باز موازنه سازی را جایگزین هژمونی لیبرال مبتنی بر مداخله مستقیم کرده است. باز موازنه مبتنی بر موازنه از راه دور است که بر عدم مداخله مستقیم در حاکمیت کشورها، واگذاری امور به بازیگران محلی و مداخله گزینشی تنها در صورت بروز تهدیدی بزرگ از جانب دیگر قدرت‌ها تأکید می‌نماید. امریکا بر حفظ توازن قدرت و ممانعت از هژمونیک‌گرایی در سه منطقه اروپا، آسیای شرقی و خلیج فارس که از اهمیت امنیتی حیاتی برخوردارند، متمرکز می‌شود. اهمیت اروپا و آسیای شرقی از آنجاست که مراکز اصلی ثروت و مقرر اصلی

قدرت‌های بزرگ جهان می‌باشند. ایالات متحده در خلیج فارس نیز پیشگیری از ظهور هژمونی که قادر به اخلاص آفرینی در جریان نفت منطقه و اقتصاد جهانی و تهدید منافع امریکا باشد، را دنبال می‌کند (سلیمانی پور لک، ۱۴۰۰: ص ۲۴۰).

۷) استراتژی دولت بایدن برای کنترل و مهار قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران:
بایدن تدوین و تعقیب سیاست جدید نسبت به جمهوری اسلامی ایران را یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت خود اعلام کرده است. چون بایدن و گروه سیاست خارجی او بر این باورند که کارزار فشار حداکثری ترامپ در قبال ایران در دستیابی به اهداف خود ناموفق بوده است. از این رو، برای رهایی از این راهبرد شکست خورده باید سیاست نوینی تدوین و اجرا کرد که اهداف و منافع راهبردی آمریکا را تأمین کند (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۲۶). از نظر بایدن و گروه سیاست خارجی او، مهار و محدودسازی نفوذ منطقه‌ای ایران نیز جزئی از فرآیند کنترل تسلیحاتی ایران است که باید درباره‌ی آن مذاکره کرد. از این رو، مذاکرات منطقه‌ای یکی از عناصر سیاست بایدن در قبال ایران است (نهادسازی لیبرال). بایدن آشکارا بیان کرده که با استفاده از اهرم دیپلماسی فعال و اجماع سازی بین‌المللی حول سیاست آمریکا در قبال ایران، به‌طور مؤثرتری با رفتار مضر و مخرب و فعالیت‌های بی‌ثبات کننده‌ی ایران در منطقه مقابله می‌کند تا آن را به عقب براند (بین‌الملل گرایی لیبرال). مذاکرات منطقه‌ای به دو صورت قابل انجام است: اول در قالب الگوی مذاکرات جامع و همه‌جانبه‌ی هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای. این الگو خود به

دو گونه قابل‌اجراست: مذاکره‌ی هم‌زمان و توأمان هر سه موضوع به‌صورت یکجا و در بسته‌ی واحد، یا به‌صورت مرحله‌ای و زمان‌بندی‌شده پس از پیشرفت در مذاکرات هسته‌ای- موشکی در آخرین فاز. دوم، در چهارچوب مدل مذاکرات مستقل ولی مرتبط. این الگوی مذاکراتی نیز به دو صورت قابل‌اجراست: آغاز هم‌زمان مذاکرات هسته‌ای- موشکی از یک‌سو مذاکره‌ی منطقه‌ای از سوی دیگر، به‌موازات یکدیگر یا آغاز مذاکرات منطقه‌ای پس از حصول توافق اولیه‌ی هسته‌ای- موشکی به‌صورت مرحله‌ای و موازی (USIP, NOV, ۲۰۲۰) از نظر کشورهای مشارکت و مذاکره‌کننده نیز سه الگو ممکن و متصور است: ایران و گروه ۵+۱؛ ایران، گروه ۵+۱ و کشورهای منطقه‌ای به‌ویژه عربستان و امارات؛ ایران و کشورهای منطقه‌ای بدون حضور ولی حمایت گروه ۵+۱. مواضع مقام‌های آمریکایی از آن حکایت می‌کند که سیاست آمریکا بر الگوی مذاکراتی مستقل- مرحله‌ای- موازی با حضور ایران و کشورهای منطقه‌ای و حمایت گروه ۵+۱ استوار است (رادفر و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ص ۲۴۷).

۸) شرایط محیطی - امنیتی و استراتژی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با راهبرد ایالات‌متحده در منطقه‌ی خاورمیانه:

تحولات بعد از یازده سپتامبر و به‌خصوص حمله آمریکا به دو کشور همسایه افغانستان و عراق به شکل‌گیری مؤلفه‌های نوینی در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران انجامید که به‌صورت هم‌زمان فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای امنیت ملی کشور به همراه داشت. ورود ایالات‌متحده و ناتو به افغانستان به حذف رژیم طالبان به‌عنوان تهدید امنیتی مهمی برای جمهوری اسلامی ایران

انجامید و فرصت‌هایی را برای نفوذ و نقش‌آفرینی ایران در این حوزه ایجاد کرد. با این حال حضور نیروهای غربی در افغانستان و تأثیرگذاری‌های آن‌ها بر روند سیاسی و امنیتی این کشور به شکل‌گیری تهدیدات جدیدی برای ایران منجر شد. گذشت زمان روشن کرد که تغییر حکومت در عراق نیز در نتیجه حمله امریکا فرصت‌های بسیار مهم‌تری را برای ایران ایجاد نمود و به‌خصوص باعث حذف حکومت بعث به‌عنوان تهدید امنیتی مهم و شکل‌گیری نظام سیاسی مردم‌سالار جدیدی شد که با ایجاد روابط متعادل با ایران به تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران انجامید. بعد از واقعه یازدهم سپتامبر علاوه بر بحران‌های افغانستان و عراق، مجموعه تحولاتی در لبنان و فلسطین به وقوع پیوست که به شکل‌گیری فرصت‌هایی برای ایران در منطقه غرب آسیا انجامید. گسترش نقش‌آفرینی قدرتمند جبهه مقاومت در جنگ‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ در مقابل اسرائیل از جمله تحولاتی بود که توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع ایران در غرب آسیا افزایش داد (امینی، ۱۳۹۷: ۱۰۵). رفتار سیاست‌خاورمیانه‌ای ایران عدم انطباق با ساختارهایی می‌باشد که توسط قدرت بزرگ خارجی تعریف شده است. با افول نقش این قدرت‌ها پس از جنگ سرد بازیگران منطقه‌ای قدرت قابل‌ملاحظه‌ای یافتند که عدم انطباق ناشی از رفتار آن‌ها شکل خاصی به سیستم امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه داده است. در واقع درونداد که وارد نظام سیاسی این دولت‌ها می‌شود و خود ایجادکننده برونداد چالش‌زا می‌گردد. در این زمینه می‌بایست به نقش عوامل خارجی در زمینه عدم انطباق‌گرایی کشورهای خاورمیانه اشاره نمود. برداشت از محیط خارجی و نیاز به احیای مفهومی حیاتی برای بازگرداندن اهمیت تاریخی ایران و نقش آن در

تعیین ترتیبات منطقه‌ای باعث شکل دادن به افکاری در زمینه احیای قدرت کشور از طریق تعیین موقعیت کشور در حوزه راهبردی و ژئوپلیتیکی می‌شود. ریشه اندیشه‌های جمع‌گرایانه در سیاست خارجی ایران آمیخته‌ای از تأثیر محیط ژئوپلیتیک خارجی به همراه انگیزش‌های ناشی از ارزش‌های انقلابی می‌باشد (احمدی خوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۵). به دلیل موقعیت ویژه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک کشور، ایران نمی‌تواند بدون حضور مستقل و مقتدرانه منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای با تهدیدات خارجی مقابله نماید. بنابراین می‌توان چهار هدف عمده منطقه‌ای ایران را به شرح ذیل برشمرد: حذف اسرائیل در راهبرد منطقه به‌عنوان دشمن شماره یک - خروج کمی و کیفی بیگانگان از منطقه - حق تعیین سرنوشت ملل منطقه به دست خودشان بدون هياهو رسانه‌ای و جنگ روانی - شکل‌گیری نظام امنیت مشترک منطقه‌ای. ایران برای دستیابی به اهداف فوق عراق، سوریه، لبنان و یمن را به‌عنوان عمق راهبردی (استراتژیک) خود در راستای همدلی، هم‌اندیشی و حرکت روبه‌جلو تلقی می‌کند (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷: ۲۹).

نتیجه‌گیری

راهبرد و استراتژی امریکا برای قرن ۲۱ همان‌طور که در آخرین دکترین امنیت ملی این کشور آمده است، خروج از غرب آسیا و عزیمت به منطقه‌ی آسیا - پاسیفیک (حوزه اقیانوس آرام و منطقه شرق آسیا) برای مهار چین به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید و رقیب استراتژیک این کشور بیان شده است. هرچند آمریکا ممکن است هنگام ثبات نسبی کمیت حضور خود در منطقه را کاهش دهد و

در واقع استراتژی حضور و نحوه فعالیت را تغییر دهد، اما از طریق موازنه سازی و متحد کردن متحدین منطقه‌ای خود و کنترل از راه دور آن‌ها اهداف و منافع خود را در منطقه پیاده‌سازی و اجرا می‌نماید. این بدان معنا نیست که این کشور به‌طور کل از منافع استراتژیک خود چشم‌پوشی نموده و زمین‌بازی را به بازیگران رقیب واگذار نماید، بلکه کیفیت حضور و به تبع آن نقش آفرینی این کشور تغییر می‌یابد. سیاست بایدن در منطقه خاورمیانه در مقابل ایران، سیاستی مرحله‌ای و گام‌به‌گام است. که هر سه موضوع راهبردی برنامه‌ی هسته‌ای، توان موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران را شامل می‌شود. به گونه‌ای که با بازگشت به برجام، در گام نخست، سعی می‌کند از راه شراکت با اروپا، همکاری با چین و روسیه و استفاده از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی، برنامه‌ی هسته‌ای ایران را مهار کند. سپس، مفاد برجام را تقویت و توسعه داده و برنامه‌ی موشکی ایران را محدود و مقید کند، و سرانجام نفوذ منطقه‌ای ایران را مهار و محدود کند. بنابراین واقعیت آن است که سیاست بازگشت بایدن به برجام بسیار پیچیده و مسیر پریپیچ‌وخمی خواهد داشت. به گونه‌ای که به فرض بازگشت بدون قید و شرط به برجام، احتمال بروز اختلاف نظر بین ایران و آمریکا در زمینه‌ی چگونگی انجام تعهدات بسیار بالاست. از این رو، بازگشت بایدن به برجام را نمی‌توان پایان منازعه‌ی ایران و آمریکا و حتی ختم پرونده‌ی هسته‌ای دانست. به منظور اعتمادسازی منطقه‌ای، ایران باید گفتگوهای جامع منطقه‌ای را به موازات و مستقل از سازوکار برجام، با بازیگران منطقه‌ای آغاز کند. سرانجام، ایران باید برجام کم یا زیاد مبنی بر تغییر مفاد و تسری آن به برنامه‌ی موشکی و نفوذ منطقه‌ای خود را منتفی و خط قرمز سیاست هسته‌ای اعلام کند. با خروج

مستقیم نیروهای امریکا از منطقه می‌توان یک فرصت را برای ایران برشمرد که دست این کشور در حوزه‌ی نفوذ خود کاملاً باز شود. اما در خصوص موازنه سازی منطقه‌ای و بین‌المللی نیز امریکا علاوه بر کمک و پیگیری برنامه صلح ابراهیم و کمک به عادی‌سازی روابط اعراب متحد خود در منطقه با اسرائیل سعی در ایجاد یک ناتوی عربی و ناامن کردن فضا برای رقیب استراتژیک خود یعنی ایران می‌کند و از این طریق می‌خواهد برنامه‌ی هسته‌ای را به حاشیه ببرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ:

الف): منابع فارسی

- احمدی خوی، امیررضا و متقی، ابراهیم و نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۷)، «آرمانهای راهبردی و عملگرایی تاکتیکی در سیاست خاورمیانه‌ای ایران»، فصلنامه ژئوپلتیک، بهار، سال چهاردهم، شماره اول.
- امینی، سروش (۱۳۹۷)، «نسبت دگرگونی‌های منطقه‌ی غرب آسیا با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، تابستان، سال هشتم، شماره دوم.
- پیر محمدی، سعید و نیاکویی، سید امیر و سیمبر، رضا (۱۴۰۰)، «نقش بازیگران مسلح غیر دولتی در سیاستگذاری ایران، ترکیه و عربستان سعودی در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست گذاری عمومی، پاییز، دوره هفتم، شماره ۳.
- حسن خانی، محمد و محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۵)، «تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، زمستان، سال ششم، شماره چهارم.
- جمشیدی، محسن و سعیدی نژاد، حمید رضا (۱۳۹۹)، «بین‌الملل‌گرایی تهاجمی ایالات متحده و طرح معمای امنیتی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با این تئوری در منطقه غرب آسیا»، فصلنامه امنیت ملی، پاییز، سال دهم، شماره سی و هفتم.

-جمشیدی، محسن و سعیدی نژاد، حمید رضا (۱۴۰۰)، «نظم نوین جهانی و رویکرد ایدئولوژیکی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران (طرح معمای امنیتی دفاع - تهاجم و قدرت نرم این کشور در منطقه تحت نفوذ»، فصلنامه سیاست دفاعی، زمستان، سال سی‌ام، شماره ۱۱۷.

-رادفر، فیروزه و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان، سال بیست و سوم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۹۰.

-سلیمانی پور لک، فاطمه، خروج امریکا از افغانستان، بازتاب استراتژی باز موازنه، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۶۸)، زمستان (۱۴۰۰).

-کاویانی راد، مراد و قنبر لو، عبدالله و دلالت، مراد (۱۳۹۶)، تأثیر رویکرد پاسیفیک محور ایالات متحده به امنیت جنوب غرب آسیا (تأکید بر امنیت جمهوری اسلامی ایران)، فصلنامه ژئوپلتیک، سال سیزدهم، شماره اول، بهار. -قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۷)، «نقش مستشاری جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت منطقه‌ای»، فصلنامه افاق امنیت، پاییز، سال یازدهم، شماره چهارم.

-صادقی، سید شمس‌الدین و نادری، مسعود (۱۳۹۵)، «تحلیل ابعاد امنیت دولت در ایران قرن بیست و یکم»، فصلنامه دولت پژوهی - مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، بهار، سال دوم، شماره ۵.

- مسعودی، حیدر علی (۱۳۹۹)، «جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی»، فصلنامه علمی رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، زمستان، دوره دوازده، شماره ۲ (پیاپی ۶۴).

- موسوی، سید حسین (۱۳۸۶)، «امنیت منطقه‌ای و کارکرد رژیم اعتماد سازی»، دانشنامه حقوق و سیاست، پاییز و زمستان، شماره ۷.

ب): منابع لاتین

- Ayesh, Mohammad (2020), Arabic press review: Saudi Arabia plans new militia in Syria, Middle East Eye.
- Biden, Jr., Joseph R. (2020) Why America Must Lead Again: Rescuing U.S. Foreign Policy After Trump, <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2020-01-23/why-america-must-lead-again>.
- Biden, Jr., Joseph R. (2021) The Power of America's Example: The Biden Plan for Leading the Democratic World to Meet the Challenges of the 21st Century, <https://joebiden.com/americanleadership>.
- Blinken, Antony J. (2016), Multilateral Diplomacy in the Modern World: A Conversation with Tony Blinken, <https://www.cfr.org/event/multilateral-diplomacy-modern-world-conversation-antonio-blinken>.
- Burns, William (2019) The Back Channel: A Memoir of American Diplomacy and the Case for Its Renewal, New York: Random House.
- Cambanis, Thanassis; Wahid Hanna, Michael; Esfandiary, Dina; Ghaddar, Sima; Lund, Aron and Mansour, Renad (2019), Hybrid Actors: Armed Groups and State Fragmentation in the Middle East, New York, The Century Foundation.
- Gardner, Anthony Luzzatto (2020) Stars with Stripes: The Essential Partnership between the European Union and the United States, London: Palgrave Macmillan.

- Ikenberry, G. John (2018) The End of Liberal International Order?, *International Affairs*, 94(1).
- Jahn, Beate (2013) *Liberal Internationalism: Theory, History, Practice*, New York: Palgrave Macmillan.
- Jain, Ash and Pascal, Alex (2020) *Alliances First: Joe Biden's Historic Opportunity to Reshape Global Order, The National Interest*.
- Ikenberry, G. John and Kupchan, Charles (2004) *Liberal Realism: The Foundations of a Democratic Foreign Policy, The National Interest*.
- Kornbluth, Jesse (2019), *Militias in the Middle East and North Africa: It's the governance, stupid*, The Brookings Institution.
- Kupchan, Charles A. (2020) *Isolationism: A History of America's Efforts to Shield Itself from the World*, New York: Oxford University Press.
- Larison, Daniel (2020) *Tony Blinken: The Good, the Bad, and Potentially Ugly*, <https://responsiblestatecraft.org/2020/11/23/tony-blinken-the-good-the-bad-and-potentially-ugly>.
- Nye, Jr., Joseph S. (2020) *Can Joe Biden's America Be Trusted?*, Dec 4, 2020. <https://www.projectsyndicate.org/commentary/can-joe-biden-restore-trust-in-america-by-joseph-s-nye-2020-12>.
- Roblin, Sebastien (2019), *Chinese Drones Are Going to War All Over the Middle East and Africa*, *National Interest*.
- Sullivan, Jake (2019) *What Donald Trump and Dick Cheney Got Wrong About America*, <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2019/01/yes-america-can-still-lead-the-world/576427>.
- United States Institute of Peace (USIP) (2020), *Biden Foreign Policy Team on Iran*, <https://www.usip.org/events/joe-bidens-tough-challenges-iran>.
- Clemons, Steve (2016) *The Biden Doctrine: Has the vice president made a lasting contribution in foreign*.

A political-legal research from the perspective of responsibilities on the Middle East strategy Joe Biden (2020-2024), emphasizing the issue of Iran's regional security

Dr, Mojtaba Ghafari

Assistant Professor, Department of Law, Mahdishahr Branch, Islamic Azad University, Mahdishahr, Iran

Yahya Bani Hashemi

PhD student in Political Science, Research Sciences Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract:

In order to secure national interests, every country seeks the highest degree of security for itself. The effect of changing the strategy of the superior hegemon in the Middle East region and changing the rules and playing field will be an important and influential issue on the security-political environment of Iran. Analyzing and explaining the existing situation at the system level, the rules and the playing field should be changed and the classic view and implementation of hard power in the region should be replaced by balancing and remote control of interests. This strategy has created opportunities and challenges for Iran in its area of influence and will continue to do so. In this research, a qualitative-interpretive method was used, with a descriptive-analytical approach. Handing over the Middle East region to the region's allies and qualitatively monitoring it and prioritizing the fight against Iran's nuclear program is the most important strategy of the Biden administration in the region. Regarding the impact of these policies on Iran's environmental conditions in the region, this strategy can lead to opportunities (more freedom of action and leaving Iran's hands free in the axis under influence due to quantitative changes) and challenges such as (more isolation of Iran due to unification The Arab countries of the region with Israel (Ibrahim Peace Program) will be in the area of influence, which form the findings of the above research. The purpose of the above research is to investigate the impact of the Biden government's policies in the Middle East on the regional security of Iran as a potential actor. It is regional.

Keywords: Middle East region, balancing, remote control, axis under influence, liberal internationalism.